

# معلم، فانوس‌های ذهن را روشنی می‌بخشد

گفت‌وگو با دکتر محمدرضا نوری دلویی

گفت‌وگو کننده: محمد کرام‌الدینی



## اشاره

دکتر محمدرضا نوری دلویی که سی‌سال پیش با عزمی راسخ و همتی بلند فصل‌نامه‌ی رشد آموزش زیست‌شناسی را پایه‌گذاری و نخستین سی‌وهفت شماره‌ی این نشریه را سردبیری کرد، استاد پایه‌ی ۳۷ دانشگاه علوم پزشکی تهران است. او در یکی از روزهای زیبای اردیبهشتی سال جاری درخواست ما را برای انجام این مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد تولد و نیز یک‌صدمین شماره‌ی این مجله با روی باز پذیرفت.

## دکتر محمدرضا نوری دلویی در یک نگاه

ابتدایی را در سال ۱۳۴۱ در همان روستا و تحصیلات متوسطه را در سال ۱۳۴۷ در رشته‌ی طبیعی در گناباد به پایان رساند و سپس وارد دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران شد. ایشان نخست لیسانس زیست‌شناسی را

دکتر محمدرضا نوری دلویی در سال ۱۳۲۸ در یکی از روستاهای گناباد به نام «دلویی»، در خانواده‌ای کشاورز چشم به‌روشنی جهان گشود؛ تحصیلات



از آنجا دریافت کرد، سپس فوق‌لیسانس را در شاخهٔ رادیوبیولوژی و ژنتیک از مرکز بین‌المللی تحقیقات بیوفیزیک و بیوشیمی دانشگاه تهران (آی.بی.بی.) گرفت و پس از آن برای ادامهٔ تحصیل به دانشگاه ایالتی میشیگان آمریکا رفت، حدود ۶ سال به‌طور تمام‌وقت به تحصیل پرداخت و در تیرماه ۱۳۶۰ با دریافت دکترای تخصصی در رشتهٔ ژنتیک مولکولی پزشکی به کشور بازگشت و بدین ترتیب از پیش‌گامان دانش و فن مهندسی ژنتیک در ایران شد و در واقع نخستین فردی است که پس از تولد شاخهٔ ژنتیک مولکولی پزشکی وارد کشور شد.

دکتر محمدرضا نوری دلویی پس از بازگشت به کشور تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینهٔ بیماری‌های ارثی و سرطان‌های شاخص کشور انجام داده و نیز در دوره‌های متعدد پیشرفتهٔ تخصصی در زمینه‌های بیماری‌های ارثی، مهندسی ژنتیک و سرطان شرکت داشته است.

ایشان از سال ۱۳۶۰ تا امروز در تأسیس مراکز، بخش‌ها و گروه‌های آموزشی و پژوهشی متعدد دانشگاهی نقش تعیین‌کننده داشته و بیش از ۷۰ مسئولیت دانشگاهی و علمی، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی بر عهده داشته، صدها مقالهٔ علمی در نشریات مختلف به چاپ رسانده و ده‌ها سخنرانی علمی دانشگاهی و ده‌ها مصاحبه، نقد و نظر در رسانه‌های جمعی مانند صداوسیما داشته است.

دکتر نوری دلویی در سال ۱۳۶۶ مرکز ملی تحقیقات مهندسی ژنتیک و تکنولوژی زیستی (پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و فن‌آوری زیستی) را بنیادگذاری و تا بهمن‌ماه ۱۳۷۲ مسئولیت ادارهٔ آن را برعهده داشت و هم‌زمان با همکاری چند مؤسسهٔ پژوهشی و آموزشی کشور دورهٔ دکترای فراورده‌های بیولوژیک را در کشور تأسیس کرد. او در سال‌های نخست تأسیس دانشگاه تربیت‌مدرس در سال ۱۳۶۳ با کمک همکاران، گروه ژنتیک را در دانشکدهٔ علوم پایهٔ این دانشگاه تأسیس کرد و حدود ۱۴ سال مدیریت آن را نیز برعهده داشت. ایشان در سال ۱۳۷۷ و پس از نزدیک به دو دههٔ پیگیری پیوسته، گروه ژنتیک پزشکی را در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران تأسیس کرد و تا سال ۱۳۸۲ نیز مدیریت این گروه را برعهده داشت دکتر نوری دلویی از آغاز تشکیل بورژوازی ژنتیک انسانی مسئولیت دبیری و عضویت آن را برعهده دارد.

ایشان علاوه بر پایه‌گذاری فصل‌نامهٔ رشد آموزش زیست‌شناسی، «مجلهٔ بین‌المللی علوم جمهوری اسلامی ایران» وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، را نیز در سال ۱۳۶۶ تأسیس کرد و تاکنون سردبیری آن را به عهده دارد. عضویت در شوراهای کمیته‌های علمی، پژوهش‌های علمی و برنامه‌ریزی کشور، عضویت در هیئت‌های تحریریهٔ نشریه‌های

متعدد علمی و پژوهشی، شرکت در بیش از یک‌صد و هفتاد گردهمایی، کنفرانس و کارگاه پیشرفتهٔ علمی - پژوهشی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز مشتق از خرمن فعالیت‌های ایشان است.

دکتر محمدرضا نوری دلویی تألیف و ترجمهٔ تعدادی کتاب، مانند «فرهنگ مهندسی ژنتیک» و «آموزش بیوتکنولوژی در مدارس (سند ۳۹ یونسکو)»، کتاب «بیوتکنولوژی مولکولی»، کتاب ژنتیک مولکولی پزشکی در هزارهٔ سوم را انجام داده است. ایشان همچنین، در سال ۲۰۱۱، فصل پنجم کتاب

Gene therapy development and future perspective,s, Edited by C. kang Noori-Daloui,MR, Nejatizadeh, A., ch.5:

را تحت عنوان

Micro RNA in Disease and Health: Diagnostic and Therapeutic potentials 2011 93-120).

انجام داده است.

ایشان در سال ۲۰۱۴ نیز، فصل کاملی از کتاب (Nutritional Transcription: An Overiw) Genomic Book (2<sup>nd</sup> Ed.): Genomic, proteomics and Metabolomics in Nutraceuticals and Functional ra Foods.” (Noori- Daloui,MR, Nejatizadeh, A) تألیف کرده است.

دکتر محمدرضا نوری دلویی از شمار مردانی است که زندگی پر بار ایشان اثرهای بسیاری بر جامعهٔ علمی کشور داشته است به‌طوری‌که اگر در شاخه‌های زیست‌شناسی کشور نیز به تعداد کافی افرادی با عزم، اراده و پشتکار ایشان وجود می‌داشت، زیست‌شناسی ما امروز موقعیت دیگری می‌داشت.

دبیران زیست‌شناسی کشور بود و در روزهای دوشنبه هر هفته از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر در محل آن دفتر جلسات خود را برگزار می‌کرد.

همچنین در پی برگزاری چندین جلسه بحث و بررسی کارشناسی با جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل معاون محترم وقت وزیر آموزش و پرورش و سرپرست دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی، که در این جلسه‌ها همکاران محترم دیگری مشتمل بر جناب آقای دکتر ابراهیم‌زاده، جناب آقای دکتر خسروی و جناب آقای فخرالدین مطیعا (کارشناس وقت گروه زیست‌شناسی دفتر تحقیقات) نیز حضور داشتند؛ و از جمله تأکید مکرر بنده نیز بر ضرورت تأسیس و آغاز فعالیت مجله رشد آموزش زیست‌شناسی سرانجام در تاریخ ۶۳/۳/۱۹؛ شورای برنامه‌ریزی گروه زیست‌شناسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی را رسماً تشکیل و احکام عضویت اینجانب و همکاران نامبرده برای عضویت در این شورا توسط جناب آقای دکتر حداد صادر شد. حدود وظایف و اختیارات این شورا (که در احکام آمده بود) به قرار زیر بود:

۱. تعیین خط‌مشی لازم برای برنامه‌ریزی درسی زیست‌شناسی در کلیه دوره‌های تحصیلی به‌طور اعم و دو دوره علوم تجربی به‌طور اخص براساس اهداف نهایی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده است،

۲. برنامه‌ریزی لازم برای کتب درسی دوره‌ها، پایه‌های مختلف در چارچوب جدول ساعات هفتگی دفتر تحقیقات،

۳. تألیف کتب براساس برنامه مصوب شورا،

۴. انتخاب و پیشنهاد اعضای هیئت تحریریه مجله «رشد آموزش زیست‌شناسی»

۵. انتخاب کتب و نشریات کمک‌آموزشی لازم و پیشنهاد تهیه و انتشار آن‌ها به سازمان پژوهش. شورای مذکور در عمل، از هنگام عضویت در دفتر آموزش ضمن خدمت (از سال ۶۱)، جلسه‌های فراوانی برگزار کرد و هم برای کارآموزی و آموزش مستمر دبیران زیست‌شناسی برنامه‌های هدفمند و پویا تدوین کرد و به‌طور منظم به اجرا نهاد و هم برای وظایف پنج‌گانه شورای برنامه‌ریزی گروه زیست‌شناسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، گام‌های مؤثری برداشت.

افزون بر این، بر این باور بودیم که همیاری مستمر و مؤثر و دلسوزانه دبیران محترم زیست‌شناسی در بازنویسی بنیادی و ایجاد تحول - کمی و کیفی - در کتب زیست‌شناسی و مبتنی بر نیازهای امروز و فردای جامعه؛ بسیار سودمند و ضروری است. چرا که بدون مشارکت فعال و مستمر دبیران محترم، انجام این مهم به گونه‌ای در خور، ممکن نیست و از همین‌روست که همتی والا می‌طلبید؛ زیرا چه کسی



● **نخستین شماره فصل‌نامه رشد آموزش زیست‌شناسی سی سال پیش، یعنی در پاییز ۱۳۶۴ منتشر شد. بذر این درخت سی‌ساله را جناب عالی در خاک کاشتید و مدت ۱۴ سال، آن را آبیاری و از آن مراقبت کردید. خبر دارم که پیش از انتشار آن نیز مدتی مشغول برنامه‌ریزی و تدارک و تهیه مقالات برای آن بودید. بی‌گمان در آن دوران سخت و دشوار که ارتباط‌های علمی به آسانی امروز میسر نمی‌شد، بنیادگذاری چنین مجله‌ای کار آسانی نبود. آیا از سختی‌ها، موانع و مشکلات آن روزها چیزی در خاطر تان باقی مانده است؟**

آری، یک سینه سخن دارم و البته که باید محدودیت صفحه‌های مجله را در نظر داشته و از میان خرمی از مطالب، مواردی را به اختصار به عرض برسانم.

در همین آغاز می‌خواهم به حضور همه دبیران ارجمند و سخت‌کوش، دانش‌آموزان، دانشجویان و دانشوران عزیز علوم زیستی و فرهنگ‌دوستان گرانقدر سلام و درود گرم خود را تقدیم بدارم و از آن سال‌ها که با همه عشق در خدمتشان بودیم یاد کنم و با آرزوی سلامتی و شادکامی برایشان ملتمس دعای خیر باشم. یاد باد آن روزگاران، یاد باد!

بنده از سال ۱۳۶۱ و بنابر دعوت مدیرکل محترم وقت دفتر آموزش ضمن خدمت (جناب آقای مهدی شاه‌حسینی) همکاری خود را با این دفتر آغاز کردم. بدین‌منظور ایشان شورایی را تشکیل دادند که وظیفه اصلی‌اش تدوین برنامه کارآموزی و آموزش مستمر

**بر این باور بودیم که همیاری مستمر و مؤثر و دلسوزانه دبیران محترم زیست‌شناسی در بازنویسی بنیادی و ایجاد تحول - کمی و کیفی - در کتب زیست‌شناسی و مبتنی بر نیازهای امروز و فردای جامعه؛ بسیار سودمند و ضروری است**

آشنا تر و اولی تر از دبیران زحمتکش و با تجربه علوم زیستی است که کاستی‌های مربوطه را با زیب بحث و نقد خود تکمیل کنند و با بررسی و نقادی منصفانه، رهنمودهای سازنده، اصلاحات مفید و راه‌حل‌های صحیح را پیشنهاد کنند؟ یعنی که هم درد را درست تشخیص بدهند و هم راه درمان اساسی را ارائه کنند. حکم سردبیری اینجانب نیز در تاریخ ۶۳/۹/۴ صادر شد و حدود ۱۴ سال سردبیری مجله را برعهده داشتم؛ که از جمله از جلسه‌های منظم و در میانگین هر دو هفته یکبار (و در موارد ضروری جلسه‌های فوق‌العاده و یا هفتگی) که افزون بر ۴۰۰ جلسه را شامل می‌شد؛ خاطره‌های فراوان و به یادماندنی در سینه دارم. در این جلسه‌ها، که با مشارکت فعال همه اعضای محترم هیئت تحریریه و معمولاً در محل دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌شد و هر جلسه در میانگین حدود ۳ ساعت به درازا می‌انجامید؛ افزون بر کارهای جاری، براساس برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت، برای شماره‌های آینده اقدام لازم به عمل می‌آمد و با تقسیم کار براساس تخصص‌ها و مجموعه امکانات بسیار محدود، برای بیرون از جلسه نیز کارهایی که باید انجام شود، کارشناسانه تعیین می‌شد. بسیاری از این جلسه‌ها تا سال ۱۳۶۸- در زیر موشک‌باران‌های رژیم بعثی، به‌ویژه در اواخر سال ۶۵ و در اوایل سال ۶۶- با یک دنیا عشق، امید و روحیه‌هایی سرشار از نوع‌دوستی، مهربانی و صفا برگزار می‌شد. جمعی بسیار صمیمی، یکرنگ بودیم و اعتقاد قوی برای انجام وظیفه و خدمت به بخشی از آموزش و پرورش به‌ویژه دبیران زیست‌شناسی کشور، اصلی‌ترین انگیزه این جمع پر تلاش و بی‌ادعا را تشکیل می‌داد. اشاره می‌شود که برخی از جلسه‌های هیئت تحریریه به‌ویژه در چند سال پایانی، در روزهای تعطیل (معمولاً جمعه‌ها) به‌طور چرخشی در منازل اعضای هیئت تحریریه برگزار می‌شد. با عنایت به اصل ایجاز، از میان انبوهی از این خاطره‌ها و نیز مستندات، ذکر چند مورد را به‌عنوان نمونه، بسنده می‌کنم:

چنانچه لازمه هر کاری از این نوع است، به‌ویژه که مجله برای نخستین بار در کشور انتشار می‌یافت؛ پیش از انتشار شماره نخست تلاش‌ها کردیم و پس از تمهید حداقل اسباب کار، یا به میدان گذاشتیم. انگار همین دیروز بود که با دستمایه‌ای تقریباً صفر و با حداقل تجربه، کار را آغاز کردیم. چرا که در واقع ضرورت انتشار چنین نشریاتی انکارناپذیر می‌نمود. جمع ما بسیار اندک بود. کار این جمع اندک از یاران همدل و همراه در فضایی کاملاً صمیمی و امکانات بسیار ناچیز آغاز شد. آن چه داشتیم اعتقاد به راه و نیت و انگیزه خدمت و انجام وظیفه در جهت اعتلای علم و دانش بود که به ما امید، نشاط، حرکت و همت عالی می‌بخشید. به تدریج این نهال نوپا - که در حد

بضاعت خود به باغبانی آن پرداختیم - به برگ و بار نشست، به خاطر اعتقادی که در راه اعتلای علم و آگاهی دبیران و خوانندگان ارجمند داشتیم، لبریز از شادمانی و امید و نشاط، به یاری خداوند سبحان دل بستیم و با عشق خدمت به عزیزانی بسیار گرانقدر و خدمتگزار، کمر همت پیش نمودیم، تعلیم و تربیت را دوست داشتیم و تلاش گران صادق این راه را ارج می‌گذاریم. در نتیجه، چشم به یاری یارانی ناشناس اما مخلص و صمیمی، علم‌خواه و علم‌دوست راه را با همه سختی‌های آن آغاز کردیم.

دیری نپایید که یاران و همراهانی صادق و فعال از گوشه و کنار کشور به ما پیوستند و دعوت به همکاری ما را با صفا و صمیمیت خاصی پذیرا شدند. سی سال پیش زمانی که نخستین شماره نشریه (پاییز ۱۳۶۴) در معرض آشنایی خوانندگان قرار گرفت و اولین میوه این نهال نوپا به دوستداران و تشنگان علم تقدیم شد، نامه‌ها و نوشته‌ها و تلفن‌های دوستان باصفا، همه خستگی امر تهیه و تنظیم و تدوین مطالب آن را که بر تن و جان ما نشسته بود، از ما زدود و افزون بر آن ما را غرق در شادی کرد و گرمی و نشاطمان بخشید. به دنبال آن، انتقادهای سازنده و راهنمایی‌های مؤثر و فزاینده خوانندگان باوفا و قدردان به ما می‌آمخت که کار را بیش از آن چه می‌پنداشتیم جدی بگیریم و با وجود همه کمبودها و راه پرسنگلاخ، بی‌ادعا در خدمت باشیم و آن چه را که در توان محدودمان هست، بی‌دریغ در اختیار قرار دهیم. ما نیز چنین کردیم.

به هر روی، با انتشار ۳۷ شماره مجله رشد آموزش زیست‌شناسی در خلال ۱۴ سال نخست از حیات نشریه، این توفیق را که به فضل الهی نصیب شد، ارج می‌نهم و ضمن قدردانی از همه همکاران و یاران همراه، به‌ویژه هیئت محترم تحریریه مجله که در تمام طول راه با کمال صفا، صمیمیت و سخت‌کوشی بار سنگین این مسئولیت را به دوش داشته‌اند، آرزو می‌کنیم که در ادامه زندگی پربار خود، همچنان توفیق خدمت در میدان‌های دیگر را یافته باشند. همچنین، برای تنی چند از عزیزان هیئت تحریریه که به رحمت ایزدی پیوسته‌اند، اجر و مغفرت الهی تمنا دارم. البته اگر حجم محدود صفحه‌های مجله اجازه می‌داد، مایل بودم بیش از این و از یکایک این یاران همراه با نام و نشان سپاسگزاری به‌عمل آورم.

● شما در ایران دانشجوی استادان بزرگی مانند دکتر عبدالله شیبانی، دکتر صادق مبین، دکتر هوشنگ فرمند، دکتر پز شکپور مستشفی بودید. به علاوه، در خارج از کشور نیز شاگرد دانشمندانی مانند جیمز واتسن، کریس، راتمن، رایینز، کانگ، کارلسون و اشنايدر که اغلب آن‌ها جایزه نوبل نیز گرفته‌اند، بوده‌اید.

**انتقادهای سازنده و راهنمایی‌های مؤثر و فزاینده خوانندگان باوفا و قدردان به ما می‌آمخت که کار را بیش از آن چه می‌پنداشتیم جدی بگیریم و با وجود همه کمبودها و راه پرسنگلاخ، بی‌ادعا در خدمت باشیم**



**از یاد نبریم که همهٔ انسان‌ها در هر کجای جهان، مدیون معلمان خود هستند. بنده نیز از این که در همهٔ مراحل تحصیلی (از دبستان تا دانشگاه) در محضر معلمان و استادانی بوده‌ام که شماری از آن‌ها در سنگر تعلیم و تربیت به قله‌های رفیعی دست یافته‌اند، بر خود می‌بالم**

## همچنین، با شماری از دانشمندان برجستهٔ جهانی همکاری‌های علمی - پژوهشی داشته و دارید. ممکن است بفرمایید چه ویژگی‌هایی این استادان و دانشمندان بزرگ را متمایز می‌کنند؟

توفیق کسب فیض از محضر استادان و دانشمندان بزرگوار و برجسته‌ای که شماری از آن‌ها را در پرسش خود نام برده‌اید لطف خدا می‌دانم. بنده استادان و همکاران بسیار برجستهٔ دیگری هم داشته‌ام، مانند مرحوم هووارد تمین که در سال ۱۹۷۴ آنزیم Reverse Transcriptase را کشف کرد و همراه با آقای دیوید بالتیمور در سال ۱۹۷۸ جایزهٔ نوبل گرفت و مایکل بیشاپ و ورموس نیز که در سال ۱۹۸۹ جایزهٔ نوبل گرفتند.

همچنین با پروفیسور فالسکی (رئیس اسبق مرکز بین‌المللی مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی واقع در تریست ایتالیا)، پروفیسور تی‌واری (رئیس اسبق مرکز بین‌المللی مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی در هند)، پروفیسور برمک (دانشمند معروف مرکز تحقیقات مرمره در ترکیه)، پروفیسور مُر و پروفیسور فیلد در انگلستان و شمار دیگری از دانشمندان برجسته، همکاری‌های علمی و پژوهشی داشته و دارم. همین‌طور، با مرحوم پروفیسور عبدالسلام برندهٔ جایزهٔ نوبل...

از یاد نبریم که همهٔ انسان‌ها در هر کجای جهان، مدیون معلمان خود هستند. بنده نیز از این که در همهٔ مراحل تحصیلی (از دبستان تا دانشگاه) در محضر معلمان و استادانی بوده‌ام که شماری از آن‌ها در سنگر تعلیم و تربیت به قله‌های رفیعی دست یافته‌اند، بر خود می‌بالم. بدون تردید، استاد فرزانه و بسیار عزیز، زنده‌یاد دکتر عبدالله شیبانی در رأس استادانی هستند که از آن‌ها الگو گرفته‌ام. با آنکه ادای وظیفه می‌طلبید که از یکایک این بزرگواران یاد کنم و ویژگی‌ها و فضایل‌شان را نام ببرم، اما دریغ که محدودیت مجله و مصاحبه چنین فرصتی را نمی‌دهد؛ بنابراین، اجازه دهید به بیان شماری از برجستگی‌های استاد عزیز و فوق‌العاده‌مهربان زنده‌یاد دکتر شیبانی بسنده کنم؛ هرچند که باید در یک سلسله از گفتار و نوشتار به این دانشمند فرهیخته پرداخته شود.

استاد در صداقت، گذشت، متانت، قناعت، درستکاری، عزت‌نفس، توکل، صبوری، پشتکار، نظم، ساده‌زیستی، مهرورزی، جدیت در علم، صراحت و شجاعت در گفتار و بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی زبانزد بودند. دانشگاه (به‌ویژه دانشگاه تهران) برای ایشان محیطی مقدس بود. زمان کلاس‌های درس ایشان که ترکیبی از علم (فیزیولوژی)، فرهنگ، اندیشه‌ورزی، ادبیات، فلسفه، و عرفان، تاریخ، دین و انسانیت بود به‌طور معمول کمتر از ۴ ساعت نبود هرچند که بسیار اتفاق می‌افتاد که به ۷ تا ۸ ساعت

هم می‌رسید. بنده، مانند اغلب دانشجویان، فوق‌العاده دوستدار ایشان بودم. نگاه و لبخند پر از مهرشان سرشار از انسانیت بود و جاذبهٔ خاصی داشت. برای دیدار ایشان در کلاس، ساعت‌شماری می‌کردم.

ایشان در تمام دوران مدیریت خود در دانشگاه چه در سمت مدیرکلی، چه در سمت رئیس دانشکده و بعدش هم که رئیس دانشگاه شدند، هیچ‌وقت از خودرو دانشگاه استفاده نکردند. هیچ‌وقت در دوران مدیریت، حق مدیریت نگرفتند. پیوسته در حال فعالیت در دانشکده علوم بودند. همه می‌توانستند به راحتی ایشان را ملاقات کنند. خاطرات زیادی (از دوران دانشجویی خود) از ایشان دارم ولی یک خاطرهٔ تلخ از آزمایشگاه دکتر احمد قهرمان (که خدا ایشان را رحمت کند) بازگو کنم:

در آزمایشگاه بودیم که صدایی شبیه سیلی شنیدیم، مثل این که کسی به کسی سیلی زده باشد. از طبقهٔ سوم خودمان را به طبقهٔ همکف رساندیم. دیدیم استاد دکتر شیبانی بی‌هوش به زمین افتاده! استاد زمانی که رئیس دانشکده بود، عادت نداشتند که در دفتر بنشینند. یک دانشجو که گرایش چپی داشت با استاد درگیر شده بود و سیلی بسیار سختی به استاد زده بود که ایشان از حال رفته بودند. ایشان را به بیمارستان بردند. وقتی که در بیمارستان استاد به هوش آمدند، اولین سؤالی که پرسیدند این بود که حال فرزندم چطور است؟ گفتند استاد منظور تان کیست؟ استاد گفتند همین بچه دیگر، جوان هستند، یک کاری می‌کنند. به ایشان گفته می‌شود که این دانشجو سابقه داشته که این کار را با شما کرده، ساواک او را برده است. استاد گفتند تا ایشان آزاد نشود و نیاید از بیمارستان بیرون نمی‌روم!

همهٔ وجود استاد عزیز ما، عشق خدمت به مردم و کشور بود. وقتی که سرنوشت بنده رقم می‌خورد که سال ۶۴ رئیس دانشکده و معاون دانشگاه تهران باشم. در همان هفتهٔ نخست هیئت‌رئیس محترم وقت دانشگاه را به دانشکده دعوت کردم و شماری از ویژگی‌های استاد را برایشان بیان کردم و مؤکداً خواستم که دسته‌جمعی به دیدار ایشان برویم. به لطف خدا این کار انجام گرفت و سال‌ها نیز تکرار شد. البته، شخصاً سالی چندین بار به زیارتشان به منزل‌شان می‌رفتم و گاهی نیز در دانشکده در محضرشان بودیم. در دیدار نوروز سال ۷۸ (در یک سال قبل از فوت استاد) در منزلشان عرض کردم فرزندان خود را که با اشتیاق تمام به زیارت شما آمده‌اند نصیحت فرما. استاد مطالب مفصلی فرمودند که یادداشت کردم از جمله گفتند: «... نسبت به دانشگاه همیشه عاشق بودم و هیچ چیزی را برای خود نگرفتم. چطور می‌شود از خداوند شکر گزار بود که هر قدمی که برمی‌دارم لطف او را می‌بینم. ما، مردم را دوست داریم. من هرگز به کسی برای احتیاج

نگاه نکردم. من در تمام عمرم در خدمت دانشگاه هستم و بدون کمترین چشمداشت مادی، مستقل زندگی کردم. تمام کوشش من پیوسته آن بوده که مشکلی دیگران را حل کنم. زندگی خوب است، مخصوصاً اگر حاجت‌ها را کوچک کنیم. من، در برابر دیگران خودم را فراموش می‌کنم و غرق در خدمت به دیگران می‌شوم».

گفتنی است شبی که استاد از فرانسه برگشتند، نصف شب بوده، استاد گفتند الان من باید به دانشگاه بروم. گفتند نصف شب است و دانشگاه بسته است. استاد می‌گوید نه! من تا دانشگاه نروم خانه نمی‌روم. در محدوده سال‌های ۵۱-۴۹ با جناب استاد درس داشتم؛ کلاس‌هایی سرشار از خاطره و فراموش نشدنی. بنده، در حاشیه دفترچه‌های یادداشت درسی، با حفظ امانت، به سرعت مطالب حکیمانه اخلاقی ایشان را می‌نوشتم و پس از پاک‌نویس کردن، در پایان یکی از درس‌ها از آن بزرگوار خواستم، به رسم یادگار، مطلبی هدیه کنند. با خط خوش (بیتی از حافظ را) نوشتند:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر  
کای نور چشم من به جز از کشته ندروی  
زنده‌یاد استاد دکتر شیبانی متولد ۱۲۸۲ و در واقع از اولین پیشگامان نسل نخست تحصیل در فرانسه بوده‌اند. این استاد عزیز و ممتاز دانشگاه تهران، پس از یک عمر خدمت صادقانه و عشق‌ورزی به فرهنگ این مرزوبوم سرانجام پس از ۹۷ سال عمر سرشار از برکت در بعدازظهر ۱۶ اردیبهشت سال ۷۹ به دیار جاوید شتافت و آرامگاه ابدی ایشان در بهشت زهراست. استاد شیبانی دانشمندی راستین از تبار علم و دانش بود که هیچ‌گاه مقام شامخ علمی خود را در خدمت جاه و مقام قرار نداد. او به واقع عاشق دانش و دانشگاه بود. او از جمله مردانی بود که مانند کوچ پرندگان مهاجر، از دنیای بی‌مقدار به سرای جاوید پرواز کرد و رفت. و به راستی، مگر می‌شود، عموم زیست‌شناسان پربروز، دیروز و امروز بر بزرگی استاد عبدالله شیبانی با همه وجود گواهی بدهند و همگان با افتخار خود را مستقیم یا غیرمستقیم شاگرد او بدانند، و او بزرگ و ماندگار نباشد؟ خدایش بیامزد.

### ● نظر تان درباره ویژگی‌های یک معلم و استاد خوب چیست و آیا دستیابی به آن در شرایط فعلی ممکن است؟

در پاسخ به این پرسش، یک بحث نظری، یک نگاه عملی و یک نتیجه‌گیری البته فشرده به ذهن می‌رسد. در آغاز تأکید می‌کنم که انسان موجودی خلاق و برخوردار از ذاتی هستی‌بخش و دوستدار رشد و کمال و خدمت است، و اگر در قلمروهای مادی و معنوی زندگی شخصی و اجتماعی خود خلق و تولید نکند و حرکت و رویش و زایش نداشته باشد، از مدار

انسانیت خارج می‌شود. همچنین، هیچ نهادی به اندازه آموزش و پرورش - این انسانی‌ترین نهاد اجرایی کشور - در تمهید لوازم توسعه یافتگی نقش ندارد. در این دوران است که در دانش آموز هسته اولیه مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس، قانون‌گرایی، استقلال شخصیت، تفکر انتقادی و خلاقیت شکل می‌گیرد.

اما، معلم خوب، ناخدای کشتی تعلیم و تربیت آینده‌سازان کشور و پرورش‌دهنده روح و جان نسل‌ها و عامل اصلی تحول بنیادین در جامعه است. این معرفت‌گستر، نماد دوستی، هدایت، نظم، عشق، اعتماد و آرامش است که با قلبش آموزش می‌دهد و از چشمه‌سار کلامش، تشنگان می‌نوشند و پنجره‌های به‌سوی معرفت می‌گشایند. این انسان شریف، فانوس‌های ذهن را روشنی می‌بخشد و امید می‌کارد، و پیداست که دستیابی به چنین جایگاه رفیعی، با ایثار و از خودگذشتگی معلم میسر می‌شود.

مهر پدران یا مادرانه داشتن به دانش‌آموز و دانشجو، نرم سخن گفتن، شکیبا بودن، صادق بودن، دلسوز بودن و بدون تبعیض همه شاگردان را به یک چشم دیدن و فضل‌فروشی نکردن و فروتنی، مطالعه مستمر کردن برای روزآمد شدن و داشتن طرح درس، و تلاش در راستای نیک‌بختی مخاطبان از ویژگی‌های یک معلم خوب است.

ایجاد روحیه پرسشگری و نقد علمی، نوآوری، ابتکار، انگیزه سالم و رقابت درست در شاگردان؛ سوق دادن آنان به تفکر خلاق، هم‌افزایی و کار گروهی؛ تقویت مهارت‌های حرفه‌ای و ارتباطی و اعتماد به نفس؛ بهره‌گیری از روش مناسب و روزآمد تدریس و یاددهی و ارتباط کلامی و چشمی مناسب با مخاطبان از دیگر ویژگی‌های یک معلم خوب و موفق است.

زندگی دانش‌آموزان و دانشجویانی که مهارت‌ها و جزئیات نظری و کارکردی اداره کسب‌وکار را به درستی در کلاس بیاموزند، بدون تردید توسعه می‌یابد. آنان با کسب مهارت‌های علمی و فنی و برخورداری از ایده‌ها و روحیه کارآفرینی، فعال و بانشاط چرخ‌های توسعه کشور را به حرکت درمی‌آورند. آن‌گاه که رموز و رمزها را به‌کارگیری استفاده از آموخته‌های خود در خلق ایده و ثروت را بیاموزند؛ آن‌گاه که در خارج از کلاس و محیط‌های زنده کاری نیز به شیوه‌های مناسب و روزآمد و تعامل‌های مستمر و هدمند با کارآفرینان به شناخت مشکلات و نیز خلاقیت‌های ذهنی خود نایل آیند؛ در مسیر حل دشواری‌ها گام‌های ارزشمندی برمی‌دارند.

در تعلیم و تعلم صحیح، هدف، ارائه درک درست از مفاهیم به مخاطب است تا با بیدار کردن حس کنجکاو و گشودن پنجره‌های ذهنی در آن‌ها، افق‌های تازه‌ای برای دستیابی گشوده شود و به سهم خود، بستر مناسب برای حل مشکلات انسانی مهیا شود.

**ایجاد روحیه پرسشگری و نقد علمی، نوآوری، ابتکار، انگیزه سالم و رقابت درست در شاگردان؛ سوق دادن آنان به تفکر خلاق، هم‌افزایی و کار گروهی؛ تقویت مهارت‌های حرفه‌ای و ارتباطی و اعتماد به نفس؛ بهره‌گیری از روش مناسب و روزآمد تدریس و یاددهی و ارتباط کلامی و چشمی مناسب با مخاطبان از دیگر ویژگی‌های یک معلم خوب و موفق است**

## معلمی هنر بزرگی است که پاید سرشار از نوآوری و تازگی باشد تا مخاطب (دانش آموز و دانشجو) که ضرورتاً روزهای زیادی باید او را ببیند، خسته نشود

کسب اعتماد دانش آموز و دانشجو برای معلم و استاد از بزرگ ترین پشتوانه های معلم موفق است. بدون مخاطب، معلم کاره ای نیست و مخاطب را آن سان که باید تربیت کردن کار بزرگ معلمی است. معلم دلسوز و دانا، از قد کشیدن شاگردان خود لذت می برد، به ویژه که خود نیز به موازات آن ها رشد می کند و از عمق جان می پذیرد که اگر فداکاری نکند و برای تربیت و پرورش شاگردانش از جان مایه نگذارد؛ هم خود و هم آنان را ضایع کرده است.

معلمی هنر بزرگی است که باید سرشار از نوآوری و تازگی باشد تا مخاطب (دانش آموز و دانشجو) که ضرورتاً روزهای زیادی باید او را ببیند، خسته نشود. موضوع و محور تدریس باید آن قدر جاذبه داشته باشد که قیافه معلم برای شاگرد مطرح نباشد. جریان داشتن بسیار حیاتی است تا احساس یکنواختی بمیرد. برای مثال، اگر عاشق قرمه سبزی یا هر غذای دیگری باشیم، چنان چه پشت سر هم این غذا را به ما بدهند؛ حالمان به هم می خورد. اما هر روز و هر شب صبحانه، ناهار و شام می خوریم. تنوع کیفی غذاها؛ اساساً ما را خسته نمی کند. درس و تدریس نیز چنین است. به علاوه، با کسب تجربه ارزشمند، تدریس معلم به مراتب باید بهتر و بهتر شود. انباشت تجربه ها، تازه های علم و نوآوری، کلیشه شدن را می خشکاند. با عنایت به جایگاه ممتاز معلم و شاگرد اجازه دهید از مقاله «گفت و شنودی به زبان کتاب طبیعت» به چند فراز از دیدگاه های دانشمند گرانسنگ، گالیه توجه کنیم: «... در طول عمر درازم تنها تعداد کمی از شاگردانم مرا و روح واقعی (ریاضیات) را این قدر

خوب فهمیده اند. هر وقت چیز جدیدی به شما یاد می دهم، بلافاصله به چشمانتان نگاه می کنم تا برق آن ها را مشاهده کنم. هر وقت چشمانتان برق می زند، می فهمم که متوجه نکته قضیه شده اید. هنگام تدریس، این برق دیدگان بالاترین لذت ها را به من می دهد. درست مانند لذت آن لحظه ای که آتش اجاق، پس از سعی زیاد در روشن کردنش، بالاخره زبانه می کشد. معلمانی هستند که می خواهند ریاضیات (و هر دانشی را) با حفظ کردن قواعد و روش های مکانیکی به شاگردانشان بیاموزند. کار آن ها از سر رفع تکلیف است و تدریس شان پیشیزی نمی آرد. معلم واقعی کسی است که به شاگردانش یاد می دهد چگونه باید فکر کنند و بفهمند. آن که به جای فهم حقیقی مطلب تنها دستورالعمل ها را می آموزد قادر نخواهد بود که آن ها را درست به کار گیرد، زیرا دانستن درست تنها در سایه تفکر امکان پذیر است. کسی که به جای فکر کردن، تنها به شمردن اکتفا می کند، معمولاً پیچیده ترین راه ها را خواهد پیمود و غالباً هم آن چیزی را که لازم است، نمی شمارد. بنابراین، حتی اگر هم اشتباه نکند، نتیجه اش بی ارزش خواهد بود... کسی که لذت دانش ناب را چشیده و به زیبایی آن پی برده باشد، دوست دارد که رنج آن را بارها و بارها تحمل کند... کسی که معتقد است انسان نباید شخصاً فکر کند، می خواهد او را تا درجه حیوان تنزل دهد...»

پیداست که دغدغه اصلی گالیه نیز ضرورت ایجاد تفکر علمی، پرورش ذهنی و چگونه آموختن؛ روش مندی و مهارت حرفه ای در حل مسائل در دانش آموز و دانشجو است تا در کنار روحیه خوداتکالی و اعتماد به نفس؛ خلاقیت، ابتکار، نوآوری و کار آفرینی در آن ها شکوفا و نهادینه شود و با افزایش مسئولانه تعامل میان معلم و شاگرد و پرهیز از فرهنگ «جزومه مداری در آموزش»، تحول آفرینی در روش ها، بهره گیری از ابزارهای جدید آموزش روز آمد و هدفمند؛ دانش آموخته مولد تربیت کرد. اگر به دانش آموز - و دانشجو - میدان ندهیم و احترام نگذاریم تا آزادانه فکر کند، فهم کند و توانمندی هایش را به تدریج کشف کند، چگونه انتظار داریم که توسعه یابد. شکوفا شدن و بالندگی دستوری نیست، گزینشی است.

اما در عمل، شرایط چگونه است؟ نظام آموزش عالی ما (مانند دانش آموزان در مقاطع متوسطه) اگر چه که دانشجویانی با محفوظات خوب تولید می کند که خوب «تست» می زنند اما معمولاً از ذهن و دید علمی، ادراکی استنباطی و خلاق برخوردار نیستند. این نظام به گونه ای امتداد همان نظام آموزشی خلاقیت کش آموزش و پرورش است.

ما علم را با مجموعه ای از محفوظات عموماً وارداتی، اشتباه گرفته ایم و چنین است که ذهن دانشجو را انباری از محفوظات می کنیم. در نتیجه از موارد



**در دانشگاه‌های ما، اغلب علم به مثابه ابزاری برای گرفتن مدرک و ارتقای «شغلی» است و چنین است که نگاه ابزاری به علم، جواب نداده است**

آزادی انتخاب حرفه از آن‌ها گرفته شده است، در برابر کار تحمیلی، مسئولیتی احساس نمی‌کنند! این چه نوع درسی است که به کودکان، نوجوانان و جوانان ما در سطوح مختلف و البته در شکل هزاران جزیره پراکنده می‌آموزیم. اما آن‌ها نمی‌دانند که برای چه می‌خوانند؟ چرا آنان را برای آینده، درست تربیت نمی‌کنیم؟ تا بتوانند با افتخار و عزتمندی فردای درخشانی برای کشور خود رقم زنند؟ آموخته‌های کنونی این عزیزان، چه سختی با سازندگی فردای کشورشان دارد؟ مگر قرار است آن‌ها را سرگرم کنیم؟ اگر همه به مدرسه و سپس به دانشگاه بروند. نباید برای آن نقشه درست و جامع راه با هدف‌های والای انسانی برای خدمت به کشورشان را داشته باشند؟ تا ان‌شاءالله به مقاصد عالی برسند؟ یا آن که در اوایل جوانی، متأسفانه روانه آن سوی آب‌ها شوند؟

چرا در کنار آموزش آخرین دستاوردهای علمی و البته متناسب با مقطع سنی و تحصیلی، حداقل توانایی‌ها و مهارت‌های سودمند و ضروری را کسب نمی‌کنند؟

از سویی دیگر، واقعیت تلخ آن است که اکثر معلمان در تأمین نیازهای اولیه زندگی خود گرفتار شده‌اند؛ آینده روشنی ندارند و از تبعیض‌های ریز و درشت رنج می‌برند. آنان از گفتار درمانی و تمجید کردن از جایگاه علم و معلم خسته شده‌اند و سال‌هاست انتظار عمل دارند تا بیش از این به منزلت آن‌ها آسیب وارد نشده و انگیزه‌های حرفه‌ای خود را از دست ندهند. آنان حق دارند واقعاً زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند. براساس آمار یونسکو نیز متأسفانه، سطح زندگی و رفاه معلمان در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه سال به سال کاهش می‌یابد و جاذبه‌های شغل معلمی برای جوانان جویای کار کمتر شده است. به راستی چرا نباید به شرایط معلمان دلسوز و شرافتمندی که در شرایط بسیار سخت و سنگین زندگی، می‌کوشند محفل علم و ایمان را روشن نگه دارند و با وجود وضعیت بسیار نامناسب اقتصادی خود، ایثارگرانه به شکل بخشی شخصیت انسان‌ها مشغول‌اند؛ واقعاً رسیدگی شود؟ کیست که نداند طعم تلخ فقر در زندگی معلمان بی‌داد می‌کند؟ کدام وجدان بیدار و منصف است که شاهد حکایت غم‌انگیز معلمان نباشد و ملاحظه نکند که به شکلی فزاینده این صبورترین و سخت‌کوش‌ترین عنصر در نظام «داری - آموزشی» کشور، در اثر فشارهای فراوان و نداشتن امنیت فکری و اقتصادی به فردی با روحیه‌ای کسل، افسرده و خدای ناکرده نومید بدل می‌شود و شوق و ذوق و عشق خدمت به جامعه در دلش می‌میرد؟ معلم شریف ما، به حق، برای انجام درست رسالت عظیم خود، نیازمند آرامش و آسایش روحی، جسمی و رفاهی معقول است.

در حالی که باید از سرمایه‌های خود، به‌ویژه معلمان

استثنایی که بگذریم، از پرسشگری، نوآوری، خلاقیت، اندیشه‌ورزی، پژوهش اصیل و به‌ویژه مبتنی بر نیازهای مبرم بومی، خبری نیست. «علم مسموع» و سوداگرانه چه دردی را دوا می‌کند؟

با وجود ضریب هوشی خوب متأسفانه توانایی‌های ذهنی دانشجویان ما پرورش داده نمی‌شود و از تعاملات واقعی میان معلم و دانش‌آموز در همه دوران متوسطه و میان استاد و دانشجو در دانشگاه، خبری نیست. آن چه هست، معمولاً مونولوگ است. به تعبیری ما با یک فرایند خط تولید انبوه دانشجو و نه پرورش دانشجو، مواجه‌ایم! در دانشگاه‌های ما، اغلب علم به مثابه ابزاری برای گرفتن مدرک و ارتقای «شغلی» است و چنین است که نگاه ابزاری به علم، جواب نداده است و دانشجویان و نیز دانش‌آموزان با حفظ کردن مطالب بی‌روح در جست‌وجوی گرفتن مدرک روزگار می‌گذرانند. آنان این سبک از دانشجویی را که بی‌راهه‌های بیش نیست؛ در واقع نه با انتخاب و اختیار خود که از سر ناچاری پیشه کرده‌اند. چرا که اگر مدرسه و دانشگاه نروند کجا بروند و چه بکنند؟ آنان قربانی کم‌توجهی مسئولان و ناکارآمدی نظام دانشگاه و آموزش و پرورش شده‌اند. دل‌نگرانی آنان از امتحانات مستمر حفظی و کلیشه‌ای و «موفقیت» در آن راه، پایانی نیست. شیوه‌های نادرست آموزش و اعمال سلیقه‌های متنوع، محتوای نازل درس‌ها و از همه مهمتر، نافع نبودن بسیاری از متون و درس‌ها برای دانش‌آموز، دانشجو و جامعه از چالش‌های اساسی نظام آموزشی ماست.

متأسفانه در ورود به دانشگاه آن چه اهمیتی ندارد علاقه و استعداد دانشجویست، ورود به رشته تحمیلی است، زیرا براساس رتبه، تنها شمار بسیار اندکی از دانشجویان وارد رشته مورد علاقه خود می‌شوند؛ از منظر روانشناختی، انتخاب مطالعه‌شده نخست هر فرد در مسیر زندگی، معمولاً از انگیزه‌های لازم برای خلاقیت برخوردار است؛ اما گزینش‌های دیگر که نوعی تحمیل‌اند عمدتاً یأس، انفعال و سرخوردگی را در پی دارند. با چنین نظام دانشگاهی و چگونگی پذیرش دانشجو، به دست خود گل‌های زندگی‌مان را در اوج طراوت، پژمرده می‌کنیم و به آینده‌سازان کشور؛ در عمل، جفامی‌کنیم؟

افزون بر این، از رشته‌های خاص و شرایط ویژه که بگذریم، معمولاً بین محفوظاتی که از دانشگاه می‌گیرند و کاربرد اجتماعی آن ارتباطی وجود ندارد و چنین است که در یافتن شغل مناسب با رشته تحصیلی خود، شدیداً مشکل دارند و درصد اندکی هم که در مشاغل وارد می‌شوند یا اغلب از مناسبات، سفارشات ویژه، رانت‌ها و حاشیه‌های رانتی استفاده می‌کنند، یا شمار معدودی نیز که به هزار دشواری کاری می‌یابند، کمترین رابطه‌ای میان آن کار و خلاقیت‌ها و توانایی‌های فردی خود نمی‌یابند! وقتی





و استادان عملاً مراقبت و حمایت کنیم؛ اما متأسفانه در کشور ما چنین حمایتی انجام نگرفته است. ما، یاد نگرفته‌ایم از داشته‌های ارزشمند خود به درستی پاسداری کنیم.

از سر انصاف، یک استاد و صاحب‌نظر فرهیخته و مسئول، یک پژوهشگر متعهد و خلاق، یک هنرمند فرزانه صادق، یک معلم شجاع و عاشق، یک کارمند وظیفه‌شناس، یک کارآفرین و صنعت‌گر با وجدان، یک کارگر و کشاورز سخت‌کوش و حلال‌خور، یک پرسشگر و منتقد خیرخواه، شجاع، صادق و دلسوز در این زمانه و این دیار چقدر می‌ارزد؟ معلم و استادی که به‌ویژه که با سلوک و منشی اخلاقی، عدالت‌خواهی و رعایت انصاف و ادب، مجیزگوی اهالی قدرت و ثروت نباشد و با تاسی بر فرموده امام علی (ع) که «بر شخصیت و ارزش خود استوار باشید و راه خود را بروید» تنها خدای را می‌پرستند و برای خدمت مستمر در همه مراحل زندگی، در هر شرایطی اعتبار خود را حفظ می‌کنند که گفته‌اند «حرمت امام‌زاده به متولی است». این آدم‌ها که دنیا برایشان تنگ است و سودای آسمان را دارند در جامعه و کشور ما چقدر می‌ارزند؟ دریغ است که «مرغ تخم‌طلا را به یک تخم طلا بفروشیم». امید است در عمل به درد و رنج معلم رسیدگی شود.

**شما نخستین کسی بودید که بحث‌های علمی زیست‌شناسی سلولی و مولکولی را در کشور به‌طور عام و به‌ویژه برای معلمان زیست‌شناسی کشور به‌طور گسترده و هدفمند مطرح کردید و پیوسته خبرهای علمی و پژوهشی را در این زمینه در مجله می‌گنجاندید. این نوشته‌ها که بیشتر به قلم شیوا، روان و جذاب شما نوشته می‌شد، باعث علاقه‌مندی بسیاری از معلمان به این موضوع می‌شد. آیا اکنون پس از گذشت سال‌ها باز خوردی از آثار این تلاش‌ها دارید؟**

به شکر خدا، بازخوردها بسیار بسیار فراوان و در مجموع مثبت و اثرگذار بوده است. به‌ویژه که بنده ایده فرهنگ‌سازی علوم روز سلولی و مولکولی - و به‌ویژه ژنتیک مولکولی و پزشکی، مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی حوزه پزشکی مولکولی - را از همان هفته‌های نخست تاستان ۱۳۶۰ که از کشور آمریکا (دانشگاه ایالتی میشیگان) وارد کشور شدم به‌طور جدی و پیوسته طرح و پیگیری کردم که چاپ صدها مقاله علمی در نشریات، جراید و روزنامه‌ها؛ ایراد سخنرانی‌های علمی - و عموماً با هزینه شخصی - در بسیاری از دانشگاه‌های کشور؛ و ده‌ها مصاحبه، گفت‌وگو، نقد و نظر در رسانه‌های جمعی مانند صدا و سیما از آن جمله است. البته، تأسیس این فصل‌نامه به نوبه خود، فرصت مغتنمی دیگر را برای معرفی

و تبلیغ برنامه‌ریزی شده و در واقع کاشتن بذرهایی توسعه و اعتلای علمی در علوم زیستی کشور برای بنده فراهم آورد. برای نمونه، در این نشریه، افزون بر انتشار پیوسته دغدغه‌ها و دیدگاه‌های علمی، آموزشی، ترویجی، فرهنگی و اجتماعی خود در ستون‌های ثابت آن مانند سرمقاله و پاسخ به نامه‌ها و نوشته‌ها؛ عاشقانه و با یک برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده، کارشناسانه و هدفمند، و به‌دلیل نبود متخصص دیگر در این قلمرو و در آن ایام، یک تنه به چاپ پیوسته ده‌ها مقاله راهبردی زیست‌شناسی نوین و در راستای انتشار، تبلیغ و بسترسازی بنیادی و مناسب این دانش و فنون راهبردی در کشور، و ایجاد علاقه و انگیزه، شور و شوق، نشاط و امید و آگاهی در جوانان برومند برای ورود همه‌جانبه و برنامه‌ریزی شده، هدفدار و سودمند به این قلمرو از دانش بشری کوشش کردم به وظیفه و نقش تاریخی خود، عمل کنم.

بی‌مناسبت نیست اشاره شود - در عموم مناسبت‌ها و از جمله در سفرهای بنده به‌جای جای کشور در خلال ۳۴ سال گذشته، و به‌ویژه در بازدیدهای منظم و بنده نامبرده همراه با شماری از اعضای بورژوازی پزشکی کشور از دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی؛ بسیاری از فرزندان برومند کشور که از اواسط دهه ۱۳۶۰ به بعد و در تخصص‌های گوناگون علوم زیستی به‌ویژه ژنتیک و مهندسی ژنتیک، زیست فناوری، پزشکی، دندان‌پزشکی، داروسازی و پیراپزشکی به‌عنوان شخصیت‌های ارزشمند علمی پژوهشی، به خدمت به جامعه و از جمله دانشجویان عزیز، مشغول‌اند، در دیدارهای حضوری با بنده همراه با ابراز محبت، بر نقش برجسته مجموعه مقاله‌ها، نوشتارها، سخنرانی‌ها و آثار ناچیز علمی بنده در ایجاد انگیزه قوی برای ادامه تحصیل خود در این قلمروهای دانش بشری تأکید دارند. این اثربخشی، حسن استقبال و مهرورزی فروتنانه، که قطعاً موهبتی الهی است، انرژی صد چندان به این بنده کم‌ترین خدا می‌بخشد؛ به‌ویژه که به بار نشستن بذرهایی کاشته شده دیروز خود را به زیبایی تمام مشاهده می‌کنم و قادر مطلق را بر این توفیق شکر گفته و از شادی در پوست خود نمی‌گنجم؛ به‌ویژه که دعای خیر آن‌ها و همه دانشجویان عزیز بسیار دوست‌داشتنی، با صفا و با وفای خود را برای ادامه شایسته راه و ان‌شاء... حسن عاقبت، در پی دارد. به راستی که چه می‌کند این ناز نگاه‌ها، صداقت‌ها، کرامت‌ها، دوست‌داشتن‌ها، محبت‌ها، عشق‌ورزی‌ها و در یک کلام انسان بودن‌ها! خوشا به حال کبوتر/ خوشا به حال بهار/ خوشا به حال مسافر/ در این شکوه وصال/ خوشا به حال گل و لاله‌های این گل‌زار.

اجازه دهید یک نمونه از این تلاش‌ها را اندکی بیشتر توضیح دهم. بنده توفیق یافته‌ام در همین دوران در

**تأسیس این فصل‌نامه به نوبه خود، فرصت مغتنمی دیگر را برای معرفی و تبلیغ برنامه‌ریزی شده و در واقع کاشتن بذرهایی توسعه و اعتلای علمی در علوم زیستی کشور برای بنده فراهم آورد**

دانشگاه‌های کشور بیش از یکصد سخنرانی جامع علمی - و هر مورد از حدود ۲ تا چندین ساعت به‌عنوان مدعو یا برنامه‌ریزی شده ایراد کنم. این سخنرانی‌های علمی که به‌ویژه به محوریت مهندسی ژنتیک و پزشکی مولکولی، جایگاه، ظرفیت‌ها و چشم‌انداز، دانش و فنی که تازه متولد شده بود؛ ایراد گردید، با استقبال چشمگیر دانشجویان و مخاطبان مواجه شد و به‌ویژه در دو دههٔ شصت و هفتاد، اغلب، حتی هزینه اسکان و رفت و برگشت را شخصاً از حقوق معلمی پرداخته‌ام و در دانشگاه‌های کشور داوطلبانه و عاشقانه برای ترویج علم و دانش افزایی دانشجویان و مخاطبان عزیز، انجام وظیفه کرده‌ام.

**یک سؤال خصوصی: جناب عالی چه در دوران مدرسه و چه در دوران تحصیلات دانشگاهی همواره رتبه‌های اول را کسب می‌کردید. آیا این موفقیت‌ها را مرهون استعدادهای خدادادی می‌دانید یا فکر می‌کنید عوامل دیگری هم در آن‌ها دخیل بوده‌اند؟**

درست است بنده در تمامی کلاس‌ها شاگرد اول بودم و به این خاطر برخی از معلمان به بنده توجه خاصی داشتند. البته شاگرد اول شدن ساده هم نبود. افزون بر این، شاگرد اول شدن لزوماً به مفهوم موفقیت نیست. برای نمونه، می‌توان شاگرد نخست بود، اما فوق‌العاده خودشیفته و متکبر بود و می‌توان هیچ رتبه‌ای اسمی و رسمی و ظاهری نداشت. اما فروتن، بخشنده و اهل خدمت همه‌جانبه به مردم بود یعنی بنده خوب خدا بود. بگذریم، ما که از خود چیزی نداریم که هر آنچه هست و آدمی دارد از پروردگار است. همه چیز ما - از جمله عقل و علم - عاریه‌ای است. ما، در برابر خدا فقیر محض هستیم و همهٔ توفیق از فضل و کرامت اوست. با نگرش سیستماتیک، یک انسان و به‌ویژه یک موحّد نه تنها همهٔ استعداد خود که هر چه را دارد، موهبت الهی می‌داند. البته، پروردگار با آزمون و ابتلا، این فرصت را به ما مرحمت کرده است که با تلاشی خالصانه مستمر و عاشقانه، استعدادهای فوق‌العاده خود را شکوفا کنیم و در مسیر بندگی‌اش گام برداریم. بنده البته که از همان دوران کودکی هوش و استعداد خوبی داشتم. حافظه‌ام نیز بسیار قوی بود که این سال‌ها دیگر آن‌گونه نیست. مانند هر انسانی، بنده نیز یک ویژگی‌هایی دارم که البته با تقویت موارد مناسب و مثبت که نیازمند رنج عمیق، اراده‌ای بسیار قوی و توکل است؛ می‌توانیم آن‌ها را در مسیر پیشرفت و تعالی قرار دهیم. بهره‌گیری از این خصوصیات در کنار استعداد؛ می‌تواند به موفقیت‌های ریز و درشت بیانجامد. اگر چه که بسیار سخت است، اما برای رعایت احترام عملی به پرسش حضرت تعالی؛ برخی از

این ویژگی‌ها یا سبک زیستن را بیان می‌کنم و از خوانندهٔ عزیز می‌خواهم که بزرگواری فرمایند و آن‌ها را بر خودستایی حمل نکنند؛ که تحقیقاً این بندهٔ کم‌ترین سرشار از ضعف، لغزش و گناه است که امید است؛ خدای سبحان همهٔ ما را با کرمش ببخشد و هدایت فرماید.

از نظر تحصیلی از سال‌های نخست دبستان، در حد خودم به هم‌کلاسی‌هایی که از نظر علمی مشکل داشتند، احترام می‌گذاشتم و کمک می‌کردم. در واقع زکات علم می‌پرداختم. اهل قناعتم. برای آنکه آسیب نبینم یا کمتر آسیب ببینم و بیشترین توفیق خدمت به مردم و جامعه را پیدا کنم؛ با تلاشی سخت و طولانی؛ انتظاراتم از دیگران - حتی انتظارات اخلاقی - را به حدود صفر رسانده‌ام؛ و برای همه دعا می‌کنم. با محبت، قلعهٔ دل‌ها را می‌توان فتح کرد؛ پس مهربانی کنیم. همین‌طور، با اسراف میانه خوبی ندارم و از اسراف کردن نفرت دارم.

اکثر قریب به اتفاق ایام از آرامش فوق‌العاده‌ای برخوردارم. غصه‌هاییم، عموماً برای خودم نیست. همواره سعی می‌کنم خطاهای دیگران را ببخشم، تا آن‌ها هم مرا ببخشند. محبت و عشق‌ورزی همواره معجزه می‌کند. قدردانش باشیم و مهربانی را در خویش نهادینه کنیم.

با وجودی که همیشه نقد کرده‌ام؛ اما به‌شدت واقع‌بین و مثبت‌اندیش هستم و امید را هرگز از دست نمی‌دهم.

همواره می‌گویم زمان را مدیریت کنم و از آن بهینه بهره بگیرم. بسیار سخت‌کوش‌ام و تادستیایی به نتیجه، هیچ تلاشی را رها نمی‌کنم.

انسان‌های دارای شخصیت انسانی فاخر را بسیار دوست دارم و دوری از آن‌ها را به سختی تحمل می‌کنم. به لطف خدا، تلاش می‌کنم ارتباطات انسانی خود را غنا بخشم.

با مخاطبان و طبیعتاً دانشجویانم که بیشترین مرادده را با آن‌ها دارم، بسیار صادق هستم و البته صراحت لهجه‌ام بسیار بارز است و فراوان هزینه‌اش را پرداخته‌ام. مخاطبان و مراجعان خود را هرگز سرکار نمی‌گذارم و بسیار می‌گویم با همه به عدالت رفتار کنم و به دقت شنوای سخنان و سنگ‌صبورشان باشم.

از مطالعه، نُت‌برداری و اندیشیدن پیرامون آن بسیار لذت می‌برم. با ادبیات، شعر، عرفان، آثار فرهنگی، دینی، علمی و تاریخی بسیار مأنوس هستم. چه نیکوست که تشنهٔ دانستن باشیم، اما هرگز گرفتار غرور علمی، که ویرانگر است، نشویم. فرمودهٔ امام علی (ع) را آویزهٔ گوش قرار دهیم که فرمود: «هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در انجام آن به معرفت و آگاهی نیاز داری.»

از سختی‌ها و ابتلاهای زندگی، هراسی ندارم

**از نظر تحصیلی از سال‌های نخست دبستان، در حد خودم به هم‌کلاسی‌هایی که از نظر علمی مشکل داشتند، احترام می‌گذاشتم و کمک می‌کردم. در واقع زکات علم می‌پرداختم**

به فضل الهی،  
همه چیز در  
دستان خود  
ماست. هر یک  
از ما، در هر  
لحظه، انبوهی  
از داشته‌های  
خدادادی داریم،  
باید آن را بیشتر  
بشناسیم و  
پیوسته خویشتن  
خویش را بسازیم

و تسلیم‌شان نمی‌شوم و به لطف خدا نمی‌توانند  
عرصه را برای حرکت و پیشرفتم، تنگ کنند. زندگی  
طبیعی سرشار از فراز و فرود است. باید برخاست، راه  
را جست و رفت. باید توکل را پررنگ کرد. به تعبیری  
پندآموز هرگاه مشکلی داشتید، به خدا نگوئید من  
یک مشکل دارم؛ به مشکل بگوئید من یک خدایی  
دارم. خدای سبحان ما را مورد ابتلا قرار می‌دهد تا در  
کوره حوادث سخت مانند فولاد آبدیده، مقاوم شویم  
و استعدادهایمان شکوفا شود.

تأکید می‌کنم که به فضل الهی، همه چیز در دستان  
خود ماست. هر یک از ما، در هر لحظه، انبوهی از  
داشته‌های خدادادی داریم، باید آن را بیشتر بشناسیم  
و پیوسته خویشتن خویش را بسازیم. داشته‌های  
خدادادی خود را پاس بداریم و با همه وجود باور  
کنیم. در آن صورت اندازه‌ای در خویشتن می‌یابیم که  
هیچ چیز جلودار حرکت و تعالی‌مان نیست. هر آنچه  
ساکن باشد، لاشه‌ای بیش نیست. همچنان که آب  
اگر یک جا بماند می‌گندد؛ انسان ساکن و فرهنگ  
ساکن نیز مانند مرداب می‌گندد. اگر مایلیم شنا کنیم  
باید به استخر برویم؛ به تعبیر سهراب سپهری «آب  
در یک قدمی است/ رخت‌ها را باید کند.»

آری، گام‌ها را باید با اعتماد برداریم. یادمان نرود  
با هر گام، عمرمان کمتر می‌شود. فرصت‌شناس  
باشیم. رنجی باید برد تا به گنجی دست یافت. باید  
یاد بگیریم که باغ خود را، خود پرورش دهیم. به جای  
آنکه در انتظار دریافت گلی باشیم! باید عمل عاشقانه  
انجام دهیم. اگر چنین نکنیم، سال‌های زندگی‌مان  
بدون بهار است.

سخن پایانی تأکید دوباره بر این مطلب است که  
بنده، خود را چندان موفق نمی‌دانم. اگر در جامعه

و کشور بسترها و زیرساخت‌های مادی و به‌ویژه  
فرهنگی مناسب‌تر بود؛ همه ما به مراتب موفق‌تر  
بودیم. بنابراین؛ اگر مختصر وظیفه‌ای انجام گرفته  
است، و دستاوردی ناچیز داشته است؛ تحقیقا سبک  
زندگی و تلاش برای زندگی اصیل در آن بسیار اثرگذار  
بوده است و نیازی به گفتن ندارند که همه چیز کرامت  
و لطف ساقی باقی است. خوشا به حال آنان که عمری  
با صفا و اخلاص در خدمت مردم بوده و یا هستند.  
آنان که با برنامه‌ریزی، داشتن هدف و چشم‌انداز، نظم  
و انضباط، و البته با پشتوانه عقلائی، خردورزی و علم  
روزآمد، فرصت‌های بی‌بازگشت عمر را می‌گذرانند و  
در همه امور، دانستن و معرفت درست را مقدمه  
انجام مناسب و کلید موفقیت تلاش‌های مستمر خود  
می‌دانند.

باتوجه به تجارب طولانی جناب عالی در  
دانشگاه و نیز همکاری علمی فرهنگی با  
آموزش و پرورش، و در واقع زندگی با جوانان  
(دانشجویان و نیز دانش‌آموزان)؛ چه توصیه‌ای  
به آنان دارید. چه کنند تا در زندگی موفق  
باشند؟

بدون تردید، نوجوانان و جوانان غیور و برومند  
بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین سرمایه‌های هر کشوریند که  
سرنوشت فردا را رقم می‌زنند. توکل این سرمایه‌های  
بی‌بدیل بر خداوند و روحیه و عزم راسخ برای شکوفایی  
و بالندگی؛ توفیقی بس بزرگ برای جامعه است.

جوانان عزیز جانانه بکوشند که آینده خود را که  
آینده کشور است درست بسازند و برای چنین  
مقصدی واقعا خود را آماده کنند. دستمایه ساختن،  
رنج عاشقانه است. به گفته شکسپیر «باید مشقت





و تلاش را دوچندان کرد، تا آتش، افروخته و دیگ جوشان بماند.»

موفقیت، شادی و نشاط و سربلندی، در دستان خود ماست. هر جا که پای اراده‌ای در میان هست، زندگی و پویایی نیز هست. زندگی، جریان است و هر امیدی مبتنی بر این جریان است. به تعبیر اینشتین «زندگی مانند دوچرخه‌سواری است. برای حفظ تعادل باید همواره در حرکت باشیم.» فرزندان عزیز هم تردید نکنند که بدون پایداری، شهامت، جسارت، سخت‌کوشی و البته مهرورزی و فروتنی؛ تغییر و تحول و جریانی وجود ندارد. باید دستی برزد و به درستی پای در راه گذارد. خوشبختی، خود، همین جاده و جریان است، سفر است، مقصد نیست. به تعبیر زنده یاد دکتر شریعتی «اگر پیاده هم شده سفر کن، در ماندن می‌پوسی.» بکشیم تا انسان باشیم، انسان بمانیم و انسان برویم. چارلی چاپلین در نامه خود به دخترش تعبیر لطیفی دارد: «من فرشته نبودم اما تا آنجا که در توان من بود، تلاش کردم تا «آدم» باشم. تو نیز تلاش کن که حقیقتاً «آدم» باشی.»

بنده در خلال ده‌ها سال معلمی و عشق و سوز، و مجموعه تجربیات کسب شده، یک سینه سخن دارم که در این مختصر چند توصیه به حضور شما عزیزان تقدیم می‌کنم. امید است مفید واقع شود:

● در این دنیای فانی و بی‌مقدار، پیوسته مراقب خود باشیم، و لحظه‌ای مالک و صاحب‌اختیار حقیقی خود را فراموش نکنیم. به‌راستی، چه گواراست نیایش به پیشگاه بی‌همتا، آن‌گاه که از همه بریده‌ای، از خویش رسته‌ای، و به او پناه برده‌ای.

● در کسب معرفت و علم آموزشی هدفدار و مهارت‌های سودمند؛ همراه با طراوت، حرارت و عشق از همه

توان خود استفاده کنیم و در این مسیر هر سختی را تحمل کرده، رنجی ببریم تا میوه‌ای برداشت کنیم. آموخته‌های خود را به دیگران بیاموزیم و در خدمت به مردم لحظه‌ای درنگ نکنیم. این مهم مستلزم شناخت دقیق هدف‌های انسانی، برنامه‌ریزی صحیح و داشتن نقشه درست راه و پیگیری مستمر است.

● به علم و عالم احترام بگذاریم و بکشیم تا ناآموخته، سخن نگوییم و ندانسته به کاری نپردازیم؛ و همواره اهل علم و عمل باشیم. پیوسته فرمایش مولای تقوای پیشگان امام علی (ع) را راهنمای خود قرار دهیم که فرمود: «هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در انجام آن به معرفت و آگاهی نیاز داری.»

● پیوسته به دانش خود ژرفا بخشیم تا حیاتی معقول و زیستی معنوی و اخلاقی داشته باشیم.

● فرصت‌های اندک و گذرا را مغتنم شمرده، اعتدال پیشه کرده و از افراط و تفریط بپرهیزیم. با انصاف به امور بنگریم و از ابراز محبت و تعادل انسانی با دیگران و جذب آنان لحظه‌ای غفلت نکنیم.

● در جا زدن و به کار گل مشغول شدن، کار ما نیست. بنابراین، تاج عشق بر سر نهیم. دستی برزنیم و پای در راه بگذاریم و کاری بکنیم. پیوسته در کار دل جاری باشیم و بر بام زندگی، رقص پرواز را تجربه کنیم

● هر جا که صفا، صداقت و مهربانی هست، هر جا که عدالت‌طلبی هست، هر جا که امید هست، هر جا که نشاط امنیت و آرامش واقعی هست، هر جا که نیازمندی هست، هر جا حرکت و پویایی، ایمان، عشق و ایثار هست، جاناته در صف مقدم آن باشیم.

● خواندن هدفدار و منظم کتاب و به‌طور کلی آثار خوب که نردبان پیشرفت هست، فراموش نشود، که به گفته ویکتور هوگو خوشبخت کسی است که به

**موفقیت، شادی و نشاط و سربلندی، در دستان خود ماست. هر جا که پای اراده‌ای در میان هست، زندگی و پویایی نیز هست. زندگی، جریان است و هر امیدی مبتنی بر این جریان است**



یکی از دو چیز دسترسی دارد، یا کتاب‌های خوب و یا دوستانی که اهل کتاب باشند.

● از تجربه هر شکست، پند بگیریم و درس‌های فراوان آن را بیاموزیم؛ که از دل هر شکست، فرصت‌های ارزشمند زاییده می‌شود و پل‌هایی برای موفقیت شکل می‌گیرد.

● تلاش مستمر خود را در عرصه‌های سرنوشت‌سازی مانند آموزش و پرورش و دانشگاه، با نگاهی انسانی، عمیق، پویا و چشم‌انداز علمی و فنی مولد و روشن متمرکز کنیم و از کوتاه‌نگری، بخشی‌نگری و نفع شخصی بپرهیزیم.

در انتها دعا می‌کنیم: خدایا! به فضل و کرامت؛ ردیلت‌هایی مانند غرور، تکبر و خودشیفتگی؛ عوام‌فریبی، ریا و چاپلوسی، اعتیادهای ویرانگر، رشوه، رانت‌خواری و انواع فساد؛ کینه، نفرت و خشونت؛ تهمت، نیرنگ و دروغ؛ انفعال، یأس و ناامیدی؛ تلف کردن لحظه‌های بی‌بازگشت عمر، شهرت‌طلبی، شهوت‌طلبی، قدرت‌طلبی و دنیاپرستی و دل‌سپردن به غیر خودت را برای همیشه و از همه ما دور گردان. خدایا! به عزت و جلالت فضیلت‌های انسانی را بر ما ارزانی فرما.

خدایا! توکل بر خود و گوهرهای همیشه زیبای نیکویی؛ ایمان، عشق، صفا، صداقت، مهربانی، حسن خلق، امید، خردورزی، هوشیاری، شهامت، شجاعت، اعتماد به نفس، نشاط، امنیت و آرامش واقعی؛ درستکاری، پاکدستی و فروتنی؛ جوانمردی، گذشت و ایثار؛ مثبت‌اندیشی، وفای به عهد، شکیبایی؛ حفظ عزت، حرمت، کرامت و حقوق انسان‌ها و در یک کلمه انسانی زیستن، رستگاری و بندگی به خودت را مرحمت فرما. با سپاس دوباره به پیشگاه پروردگار و با آرزوی سلامتی و سعادت برایتان، از همه شما گرامیان عزیز ملتمس دعای خیر هستیم.

### بسیاری از معلمان زیست‌شناسی کشور این مجله را می‌خوانند. شما به عنوان فردی اثر گذار و فعال در ترویج علم در ایران چه پیامی برای معلمان زیست‌شناسی کشور دارید؟

صادقانه عرض کنم بنده آن‌چه را که سعی در انجامش داشته‌ام که طبیعتاً آن را درست دانسته‌ام به همکاران عزیز و ارجمندم - معلمان و دبیران و استادان - متواضعانه توصیه می‌کنم. بدین منظور و به اختصار و به عنوان نمونه، به مواردی از آن اشاره می‌کنم: در همین آغاز مایلیم تأکید کنم که زندگی با نوجوانان، جوانان و دانشجویان عزیز همواره از بهترین لحظه‌های زندگی‌م بوده و هست و همواره نفسم با نفس گرم آنان گره خورده است. بی‌تردید این لطف پروردگار است و به آن می‌بالم. بنده با نزدیک به ۴۵ سال معلمی و عشق و سوز و داشتن حدود ۵۰۶۰۰ دانشجو، سخت بر این باورم که خدمت به جوانان و

دانشجویان ارجمند؛ دل را جلا می‌دهد. از همین رو پیوسته کوشیده‌ام همه توان ناچیز خود را به پای شکوفایی استعداد‌های سرشار آنان هزینه کنم. به دانشجویان عزیزم چگونه اندیشیدن را نیز بیاموزم تا آن‌ها با انگیزه بالا با کسب دانش و مهارت‌های چندوجهی بتوانند خوب فراگیرند و بشناسند، خوب ببینند، خوب بشنوند، خوب بپرسند و خلاق فکر کنند و درست انجام بدهند. چرا که جامعه به چنین سرمایه‌های ارزشمندی نیاز مبرم دارد. تلاش کرده‌ام با تعامل همه جانبه در کلاس زندگی کنم زیرا تعامل سازنده و بیش از پیش میان استاد و دانشجو و تلاش در جهت دانشجو محوری و در واقع تعلیم و تعلم عاشقانه به زندگی معنا می‌بخشد. به دلیل نقش راهبردی که همواره برای آموزش و تدریس قابل هستم، تلاش می‌کنم این وظیفه خطیر را با خلاقیت و نوآوری و ابتکار همراه کنم و آن‌گاه که از برق چشمان دانشجویانم درک می‌کنم برحسب وظیفه چیزی را به آن‌ها آموخته‌ام، لذت می‌برم و خدا را شکر می‌کنم.

به لطف خدا هیچ‌گاه در کلاس‌هایم احساس خستگی نمی‌کنم؛ هر آن چه بوده و هست، جدیت، سرزندگی، بحث‌های علمی روز، احترام متقابل، پرسشگری، گفتن‌ها و شنیدن‌های دوسویه است. فرصت‌هایی است برای خدمت، که با همه وجود باید قدرش را دانست. در مرادفات مستمر با دانشجویان عزیز، سنگ صبور آنان بوده و هستم و مانند دوزخ‌زنده خیرخواهشان بوده و دوستشان دارم. دلبستگی بنده به آموزش، پژوهش، دانشجویان و سازندگی و خدمت به آن‌ها و صد البته، لطف الهی، موجب شده است بتوانم بر عهدم پایدار بمانم. آن عهد این بوده است که تمام وقت در خدمت دانشجو و دانشگاه باشم. این توفیق از سال ۱۳۶۰ که در پی دریافت مدرک دکترا از دانشگاه ایالتی میشیگان آمریکا به کشور آمده‌ام، همواره نصیبم شده است. نخواست‌ام از بابت تخصص خود در ژنتیک پزشکی، درآمد کسب کنم و از جمله به بخش خصوصی هم رفته و آزمایشگاهی دایر کنم و چنین بوده است که هزاران مشاوره ژنتیک رایگان انجام داده و می‌دهم. از این توفیق که همراه با قناعت هست؛ بسیار خدا را شاکر هستم. هیچ‌گاه در زندگی هیچ نیاز مادی نداشته‌ام. بر این باورم که معلم واقعی، بی هیچ مزد و منت، امید می‌کارد و نغمه‌ای را که ساز می‌کند در حافظه مخاطبان به نیکی ماندگار می‌شود؛ چرا که خود، صدای سخن عشق است. علم را به عنوان بخش فوق‌العاده مهم فرهنگ بسیار جدی می‌شمارد و از عمق جان، دغدغه تعلیم و تربیت دارد. که به فرموده امام (ع): دانش کسب کنی تا به شما زندگی و بالندگی بخشد.»

بسیار سپاس گزارم.

**نخواست‌ام از بابت تخصص خود در ژنتیک پزشکی، درآمد کسب کنم و از جمله به بخش خصوصی هم رفته و آزمایشگاهی دایر کنم و چنین بوده است که هزاران مشاوره ژنتیک رایگان انجام داده و می‌دهم**